



24 آگست 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمد نادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هفتاد و ششم)

انگیزه ها و چگونگی محاکمه محمد ولی خان "وکیل سلطنت" و محمود سامی:

پوهاند سید سعدالدین هاشمی در کتاب "جنبش مشروطه خواهی در افغانستان" می نویسد: «امیر عبدالرحمن خان برای آنکه از جانب خوانین و فیودالها مطمئن باشد و آسوده حکمرانی کند، یک تعداد از پسران خوانین را طور یرغمل و گروگان نزد خود نگهداشت. این مفکوره که شاید از... ترکان عثمانی گرفته شده باشد، در زمان امیر حبیب الله خان نیز ادامه پیدا کرد. این گروگانان که بنام "غلام بچه" یاد می شدند و از محارم دربار بودند، وظایف امنیت دربار و ترتیب لباس و طعام شاه و شهزادگان و حرم شاهی را بعهده داشته، در دربار امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان در فن حکومتداری تربیت یافته، به مرور کادر رهبری را تشکیل دادند. در واقع غلام بچه گی از مشاغل نسبتاً مهم وقت بشمار میرفت، زیرا این وظیفه علاوه از آنکه سروکارشان با پادشاه و دربار بود، نردبان ریاست های بزرگ نایب الحکومگی ها، وزارت ها و حتی صدارت نیز محسوب میشد.» پوهاند هاشمی از دو دسته غلام بچه گان - یکی خاص و دیگری حضوری نام می برد که در دربار امیر حبیب الله خان ایفای خدمت میکردند و تعداد اول الذکر را به 35 نفر و دومی را 22 نفر با ذکر نام و مختصر منسوبیت خانوادگی شان معرفی میدارد. (برای شرح مزید دیده شود - پوهاند هاشمی، سید سعدالدین: " جنبش مشروطه خواهی در افغانستان"، جلد اول، سویدن، 1380، صفحه 163 - 186)

یکی از مهمترین آنها محمدولی خان بدخشی - دروازی بود که به حیث سردسته غلام بچه های خاص ایفای خدمت میکرد و از اعتماد امیر برخوردار بود. او که یک شخصیت فعال، دراک و هوشیار دربار محسوب می شد، از نظر فکری بیشتر با شهزاده امان الله خان عین الدوله نزدیک بود و در عین زمان مورد لطف خاص علیاحضرت سراج الخواتین (مادر امان الله خان) قرار داشت، چنانچه او دختر مامای خود (مسماة محبوبه سلطانه صبیبه فقیر محمدخان شاغاسی) را در عقد محمدولی خان درآورد و بدینوسیله رابطه او را با شهزاده امان الله خان قویتر ساخت. از همان وقت یک نوع همچشمی و رقابت بین او سپهسالار محمدنادرخان به وجود آمد. این رقابت وقتی بیشتر شد که امان الله خان پس از شهادت پدر به سلطنت رسید و معلوم شد که در ماجرای قتل امیر به نحوی دست خانواده محمدنادرخان شریک بود.



تصویر محمد ولی خان دروازی در لباسی کارجو که امان الله خان بود.  
تولد: ۱۲۷۰ - شهادت: ۲۴ سنبله ۱۳۱۲  
روح این فرمانده ملی افغانستان شد و بهشت برین مکانی استوار است.

با آنکه شاه امان الله نقش اعضای آن خانواده را در قضیه شهادت پدرش مورد اغماض قرارداد و سپهسالار و برادران و بنی اعمامش را دوباره مقرب دربار خود ساخت و سپهسالار محمدنادر خان را به حیث قوماندان جبهه جنوبی در جنگ استقلال مقرر نمود، اما در عین زمان محمدولی خان را به

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

حيث سفير سيار و نماينده فوق العاده خود در راس يك هئيت گماشت تا موضوع شناسائي استقلال افغانستان و روابط سياسي و فرهنگي افغانستان را با دول همسايه و فراتر از آن با كشورهاي اروپائي و امريكا برقرار سازد، چنان كه شرح آن در مباحث قبلي به تفصيل بيان شده است.

موفقيت محمولي خان در اين وظيفه آنقدر مهم و با ارزش بود كه موفقيت نسبي محمد نادرخان را در جبهه جنوبي جنگ استقلال تحت الشعاع قرارداد و باوجود اينكه شاه امان الله از خدمات محمدنادر خان قدرداني و ميناراستقلال را به نام او مسمي ساخت، اما اين موفقيت محمولي خان در مقام رياست هئيت سفارت سيار، حسادت محمدنادرخان را بيشتر دامن زد. درشورش "ملای لنگ" در سمت جنوبي وقتي شاه امان الله براقضاي وظيفه سپهسالارمحمدنادرخان را به حيث وزيرحربيه مؤظف خاموش ساختن شورش آنجا ساخت، محمدنادرخان به نحوي عمل كرد كه گويا شاه از برنامه هاي اصلاح خود بايد به نفع خواسته هاي شورشيان بگذرد كه شاه نظر او را قبول نكرد و در نتيجه روابط شاه با نادرخان به سري گراييد تا آنكه شاه او را به حيث وزيرمختارافغاني درپاريس مقرر نمود و بجايش محمولي خان را به وزارت حربيه توظيف كرد. محمولي خان باوجود بعضي مشكلات توانست شورش را سركوب كند و در ازاي اين موفقيت به لقب "تاج افغان" مفتخر و با دريافت عاليترين نشان دولت "المراعي" با تمام امتيازات آن ناييل آمد. او پس ازچندي به حيث وزيرخاجه مقررشد و امور سرحدات را نيز مؤقتاً بدست گرفت.

(عكس تاريخي شاه مان الله غازي در سمت چپ و محمد ولي خان در سمت راست در يك مهماني رسمي)



از آن به بعد اعتبار محمولي خان به حيث شخص دوم مملكت وقتي روبه صعود گذاشت و اعتماد شاه براو فزوني يافت كه چندبارشاه حين مسافرت هاي داخلي، او را به وكالت خود توظيف نمود، بخصوص وقتي شاه و ملكه به سفر هشت ماهه خود به دوازده كشور آسيائي و اروپائي پرداخت، او به حيث كفيل وزارت خارجه و درعين زمان وكيل سلطنت امور افغانستان را برطبق فرمان پادشاه عهده دار گرديد. پس از برگشت

شاه از سفر خارج و به دليل مصروفيت هاي شاه در امور مختلفه، بخصوص تدوير لويه جرگه 1307، دوره وكالت سلطنت او براي يك مدت کوتاه تمديد يافت.

شاه امان الله وقتي از شرارت و دزدی و راه گیری حبيب الله مشهور به بچه سقو اطلاع يافت، به احمدعلي خان لودين رئيس تنظيميه كوهدامن و كوهستان هدايت داد تا بچه سقو را از كاردزدی و شرارت باز دارد و شامل قواي خاص عسکر سازد و براي او ويكي ديگراز دوستانش معاش و نيز سلاح داده شود تا در مقابل شورشي هاي شينوار در صف عساكر دولت به مقابله پردازد. اما حبيب الله وقتي بدانسو رفت، از تعهد خود كه در حاشيه كلام الله مجيد با رئيس تنظيميه بسته بود، سربه زير زده و برعكس در برابر دولت با قواي شورشي همكار شد. درهمين موقع بود كه يكي از ناظران املاك محمد ولي خان در قلعه مراد بيگ كوهدامن كه قرابت نزديك با بچه سقو داشت، به محمولي خان

د پانو شميره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولي

عارض شد و به دلیل ناامنی ها در آنجا برای حفاظت جان خود و امنیت ملکیت او، طالب تفنگ شد و محمد ولی یکی از تفنگ های خود را به همین منظور در اختیار ناظرش قرار داد. بعدها شایع شد که همین تفنگ را ناظر برای حبیب الله داده بود. در حالیکه محمدولی خان از این ماجرا اطلاع نداشت، همچنان شایع شد که گویا محمدولی خان با بچه سقو رابطه داشته و او را در رسیدن بقدرت کمک نمود و می خواست نظام جمهوری را در کشور برقرار سازد و حتی وقتیکه شاه امان الله از سلطنت به نفع برادر خود سردار عنایت الله خان استعفی داد و به قندهار رفت، محمد ولی خان در کابل ماند و به حمایت شاه جدید پرداخت. وقتی عنایت الله خان سه روز بعد به نفع حبیب الله از سلطنت کناره گرفت و با طیاره انگلیسی همراه با خانواده و بعضی همکاران خود به پشاور رفت، از جمله کسانی که باید به معیت او سفر میکرد، یکی محمدولی خان بود که موصوف به دلیلی آنکه باید به فامیل او که به خانه سردار محمد عثمان پناه برده بودند، نیز اجازه خروج داده شود، از رفتن به معیت سردار عنایت الله خان مؤقتاً صرف نظر کرد و چون به خانواده او اجازه رفتن داده نشد، او از سردار محمد عثمان خان و حضرت محمد صادق خان خواهش کرد تا از وزیر دربار شیرجان خان اجازه رفتن او را به تنهایی حاصل کند. در حالیکه آماده سفر به پشاور بود و منتظر بود، دید که دو عسکر سیدحسین رسیدند و او را با خود نزد سیدحسین برده و زیر نظارت قرار دادند. (برای شرح مزید دیده شود: کتاب "محاکمه خائن ملی - محمدولی خان و محمود سامی"، چاپ اول، کابل 1309 ش، چاپ دوم، پشاور، 1378، صفحه 73-74)

این گونه شایعات بدون شک از طرف مخالفان محمدولی خان از جمله ایجننت های انگلیس دامن زده می شد که میخواستند با حمایت از نادرخان، رقیب پرقدرت و سرسخت او را به نحوی ترور شخصیت کنند و در بین مردم بدنام سازند. اگرچه محمدولی خان در دوره 9 ماهه امارت حبیب الله کلکانی در انزوا و حتی زیر نظر قوای سقوی بسرمی برد و کمتر با مردم به تماس بود، اما سه بار مختصر حبیب الله او را مثل سایر بزرگان طی یکی دو محفل عمومی به دربار دعوت کرده و دیده است. اینکار هم موجب تقویه شایعات علیه او گردید. محمدولی خان با تجارب سیاسی که داشت، میدانست که هدف انگلیسها از مدتها قبل رساندن محمدنادرخان به پادشاهی بود و زمینه سازیها برای بقدرت رسیدن حبیب الله به حیث یک دوره انتقالی و مؤقت در نظر بود تا بوسیله او شاه امان الله را از قدرت براندازند و بعد با حبیب الله تصفیه حساب نموده و بجایش محمدنادرخان را جانشین سلطنت سازند. محمد ولی خان این موضوع را میدانست، چنانچه به قول غبار او یک بار با دوست قدیمی خود غلام محمدخان میمندی رسام شهیر کشور گفته بود که «نادرخان حتماً کابل را میگیرد و پادشاه میشود، آنوقت است که مردم خواهند دید که افغانستان هندوستانی بازار شده است» (غبار، جلد دوم، صفحه 41) با این روحیه و پیشبینی اوضاع چطور امکان داشت که محمدولی خان به اصطلاح "با یک خس سرآب" یعنی حبیب الله پیمان دوستی ببندد. اساساً اینکار از شأن و حیثیت این شخص بزرگ و متجرب کاملاً بدور بود.

پیشبینی محمدولی خان مبنی به رسیدن محمدنادرخان به کمک انگلیسها به سلطنت بزودی تحقق پذیرفت و محمدنادرخان پس از سقوط کابل بدست قوای قومی از جاجی به کابل آمد و به شکلی اعلام پادشاهی نمود که شرح آن قبلاً بیان شد. محمدنادرشاه در قدم اول به اعدام بدون محاکمه حبیب الله و 11 نفر از یاران او در حالی پرداخت که بروی کلام الله مجید و اعزام یک هیئت صلحیه به شمول شاه محمودخان و حضرات مجددی و دیگر اعیان دولت عفو آنها را تعهد نمود و وقتی آنها به امید همکاری با نظام جدید به کابل آمدند، به بهانه درخواست یک تعداد از عساکر و سران قوای قومی، آنها را

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

بدست دشمنان شان سپرد و همه آنها یکدم زیردیوار ارگ به رگبار مرمی بسته و کشته شدند و جسد آنها را مغایر به ارزش های اسلامی و مدنی و اخلاقی برای سه روز بدارکشیدند و سنگباران کردند، چنانچه شرح آن قبلاً به تفصیل بیان شد.

با آنکه حبیب الله کلکانی و یارانش در طول 9 ماه پادشاهی خویش وطن را بریاد و زندگی مردم را با ظلم و استبداد به دهشت و بربریت بی نظیر مواجه کرده و موجب قتل و قتل در سرتاسر افغانستان و ادامه جنگهای قدرت نموده و مستحق محاکمه و محکوم به اشد مجازات بودند، اما شیوه ای که در برابر آنها مغایر به تعهدات قرآنی پیش گرفته شد و آنها را بدست دشمنان شان سپردند، در روحیه مردم طوری اثر گذاشت و این ترس را بر همه مستولی ساخت که محمدنادرشاه و برادرانش پابند هیچ تعهدی نیستند و برای استحکام سلطنت خود و خانواده هرچه بخواهند انجام میدهند.

محمدنادرشاه که از ابتداء در صدد حذف هرچه زودتر رقبای سیاسی خود بود و عده ای از آنها قبلاً از بین رفته و یا کشور را ترک کرده و میدان را برای او خالی گذاشته بودند، اما چند نفر مهم دیگر از رقبایش هنوز هم پابرجا بوده و او از آنها احساس خطر میکرد. یکی از مهمترین شخصیت ها که در کابل حضور داشت، محمد ولی خان سابق وکیل سلطنت بود. نادرشاه کوشید تا در این مورد شیوه کار خود را ظاهراً تغییر داده و دو نفر یعنی هریک محمد ولی خان و محمود سامی را از طریق تدویر یک محکمه بنام "دیوان عالی" بطور علنی به محاکمه بکشاند و از این طریق هدف خود را که میخواست هر دو را محکوم به اعدام نماید و از خطر بعدی خود را آسوده سازد، عملی کند. او برای اینکار به تعداد 125 کسانیرا از کوهدامن و کوهستان برآن واداشت تا با تقدیم یک عریضه بحضور پادشاه مبنی بر همکاری محمدولی خان با حبیب الله کلکانی و بناً به اتهام خیانت ملی او و محمود سامی را تحت محاکمه قرار دهد و به جزای اعمال شان برساند. آنها طی یک نامه به محمدنادرشاه عارض شدند که: «اگر مامورین خیانت کار امانیه همراه دزدان و رهنان همکار نمی شدند، چطور یک دزد میتوانست کامیاب شود؟» راجع به محمدولی خان نوشتند که او: «با حبیب الله روابط داشت و معاون و معلم حقیقی حبیب الله بود و باعث بدنامی ما و خرابی مملکت گردیده آرزومندیم در بازخواست اینطور خاین های بزرگ که اسباب بدنامی افغانستان را فراهم آورده اند، بپردازند. اگر اینچنین اشخاص خاین دفع نشوند، البته در آینده باز باعث بدنامی یک قوم خواهند شد.» (کتاب "محاکمه خائنین ملی..."، چاپ دوم، پشاور، 1378، صفحه 16-17)

محمدنادر شاه راجع به عریضه فوق بتاريخ 25 دلو 1308 طی یک فرمان امر کرد که "«محمدولی خان و محمود سامی را بیک صورت مهذبانه خواسته نظربند نگهدارید و متعاقباً یک دیوان عالی مرکب از وزراء، و تمام ارکان مجلس شورا [تا آنوقت شورا رسماً تشکیل نشده بود] و معاریف مرکز و کلیه ولاء و معززین ولایات که حاضر مرکز اند، تشکیل داده مسئله را مطرح نظر و افکار عامه قرار داده و با حضور مجلس محاکمه آنها را دایر کنید و آنچه رأی عامه در خصوص آنها قرار گیرد، نتیجه فیصله و آرای آنها را به حضور عرض کنید.» (مأخذ بالا، صفحه 19)

به اساس فرمان فوق و امریه مقام صدارت ریاست دیوان عالی به عبدالاحدخان [مایار وردک] رئیس شورا سپرده شد تا نخست لایحه مربوطه را تدوین نماید و سپس با تعیین اعضای دیوان طبق فرمان اقدام نماید. لایحه در 16 ماده ترتیب و تصویب گردید و سپس دوفنر عضو کابینه، 23 نفر اعضای شورا، 11 نفر از ولایت کابل، 34 نفر از ولایات کشور، 3 نفر صاحبمنصب نظامی و 2 نفر از علمای دینی (جمعاً 73 نفر) که اکثریت شان همه اشخاص دستچین دولت بودند، به حیث اعضای دیوان عالی

منسوب شدند. میرزا میر غلام خان که از مخالفان جدی شاه امان الله بود، به حیث مدعی العموم ملکی و پیرمحمدخان غنمشر به حیث مدعی العموم نظامی تعین شدند. دیوان عالی نخست یک هیئت پنج نفری "استنطاقیه و تحقیقیه" را تحت ریاست حافظ عبدالغفار خان منشی شورای عالی برگزیدند؛ هیئت کار خود را آغاز نمود و با ارسال استعلامیه ها از اشخاص مورد نظر، طالب معلومات در زمینه اتهامات وارده بر هر دو متهم گردیدند. بعد از مواصلت نظریات، هیئت شروع به تحقیق از متهمان کردند که هر دو متهم بدون داشتن وکیل مدافع، خود شان شخصاً به جواب سؤاها پرداختند. جریان مفصل این محاکمه در کتاب که بعداً تحت عنوان "محاکمه خائنین ملی - محمد ولی خان و محمود سامی" در سال 1309 از طرف حکومت به نشر رسید، درج میباشد.

با آنکه در آنوقت شرایط دشوار بود و کسی از ترس جرأت ابراز نظر آزاد را نداشت و همه موضوعات به دوریک سناریوی از قبل تنظیم شده می چرخید، اما محمدولی خان شخصاً به سؤاها مطروحه جواب می گفت که جوابهای مدلل او برای حاضران سالون دلچسپ و قابل تائید و اما برای هیئت دیوان عالی با ترش رویی و عصانیت همراه بود. مؤرخ شهیر میر غلام محمد غبار که شخصاً در طول جلسات بنابر علاقمندی خود در صف سامعین قرار داشت، گزارش تحلیلی مختصر و اما جامع این رویداد و جریان محاکمه را در کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" (جلد دوم، صفحه 61 تا 68) نگاشته است که محتوای آن از هر حیث دلچسپ و قابل تعمق و دقت است. غبار در یک قسمت آن می نویسد: «سامعین بیطرف بکلی [از جریان تحقیق] مبهور شده بودند که چگونه دوستان و خدمتگاران بچه سقا همه در اینجا مطمئن و آرام نشسته و دیگری را به دوستی با بچه سقا محکوم مینمایند و چگونه دشمنان شاه امان الله خان امثال عبدالاحد خان و احمد علی خان و خاندان نادرشاه، مرد دیگری را بنام دشمنی با شاه امان الله خان متهم و محکوم میکنند.» او در ادامه می افزاید: «در همین لحظات بود که غلام محی الدین خان آرتی از صف سامعین بایستاد و فریاد کرد: "این شخص [محمدولی خان] صادق افغانستان را که شما زیر تهدید قرار داده اید، چرا نمیگذارید که در هجوم این اتهامات وکیل مدافع بگیرد و او، هنوز سخن این مرد در دهنش بود که به امر رئیس مجلس او را کشان کشان از تالار محکمه خارج کردند... متعاقباً راجه مهنر پرتاب در صف سامعین بایستاد و به رئیس مجلس گفت: "اگرچه من یک نفر خارجی و درین مجلس سامع استم و حق سخن زدن ندارم، مع هذا شما را متوجه میسازم که محمدولیخان از رجال بزرگ و بین المللی افغانستان است که برای معرفی استقلال آن در ممالک خارجه خدمت قیمنداری انجام داده است، باید شما در رفتار و قضاوت نسبت به او محتاط باشید و شخصیتش را در نظر بگیرید..."; رئیس مجلس که نمیتوانست او را مثل غلام محی الدین خان آرتی تحقیر و توهین نماید، به نرمی او را متوجه حفظ موقفش به حیث یک سامع خارجی ساخت. وقتیکه مهنر نشست، از صف مقابل عبدالرحمن خان لودی رئیس بلدیة کابل ایستاد و صدا کرد: "مضحکتر ازین محاکمه در جهان نبوده است که برای محکوم کردن شخصی مثل محمد ولیخان به اتهام طرفداری از بچه سقا شهودی که علیه او آورده شده، همه از دوستان و خدمتگاران بچه سقا استند. از روباه پرسیدند که شاهد ادعایت کیست؟ در جواب دم خود را شوراند و گفت اینست شاهد من..."; هنوز سخنان عبدالرحمن خان تازه آغاز شده بود که احمد علیخان لودین از جا جهید و با کمک دو نفر محافظ از دستهای رئیس بلدیة گرفته و او را از مجلس خارج نمودند.» (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، صفحه 63 - 64)

بالاخره محاکمه طی دو جلسه دیوان عالی به پایان رسید و نتیجه آن در اجلاس اخیر به اشتراک محمد نادرشاه بتاريخ 17 حمل 1309 در قصر سلامخانه ارگ دایر شد و محمدنادرشاه پس از ایراد یک بیانیه

نتایج محاکمه را که درج 27 ورق بود و به وسیله فیض محمدخان زکریا وزیر خارجه و عضو دیوان عالی قرائت گردید، استماع نمود و نتیجه را به رأی حضار موکول کرد و گفت: «اینک حسب فیصله محکمه راجع به محمود سامی یک سزا اعدام است و یک سزا حبس. اولاً باید همه شما بنشینید، هرکسیکه از حضار بر اعدام محمود سامی رأی میدهد، به پا شوند!» در اینوقت همه نفری ایستادند. بار دیگر محمدنادرشاه موضوع را تکرار کرد و باز هم حضار با اتفاق آراء به اعدام محمود سامی رأی دادند. در مورد محمدولی خان با آنکه نظردولت در خفاء اعدام او بود، اما دوبار وقتی محمدنادر شاه رأی حضار را طلب کرد و به همان شیوه پیشتر از همه خواست تا کسانیکه به اعدام موصوف رأی میدهند، ایستاده شوند، در هر دو بار نتیجه آن بود که تقریباً نصف نفر ایستادند و نصف دیگر نشسته ماندند. محمدنادرشاه ناگزیر اعلام داشت که: «از این مجلس و آرای عمومی فهمیده شد که در باب محمود سامی همه اتفاق بر اعدام وی دارند و در خصوص محمدولی، نصف بر اعدام او رأی میدهد و مناصف بر حبس. منم منصفانه رأی خود را میگویم که: محمود سامی نظر به فیصله محکمه و این آرای عمومی اعدام شود؛ محمدولی خان به اعتبار احتراز تساوی آراء حبس کرده شود. آیا شما چه میگوئید؟» به هر حال نظر محمدنادرشاه مورد تأیید همه قرار گرفت و محمود سامی به اعدامگاه برده شد و محمدولی خان با تعیین هشت سال حبس دوباره بطرف زندان ارگ انتقال یافت. (برای شرح مزید و جریان محاکمه به کتاب "محاکمه خائنین ملی" مراجعه گردد و در مورد اجلاس اخیر و متن مکمل بیانیه محمدنادرشاه و جریان تعیین جزای دوفر صفحه 156 تا 164 آن کتاب دیده شود.)

درباره اینکه چرا محمدولی خان را پس از سه سال که در زندان مخوف ارگ گذشتانده بود، بدون ارتکاب کدام جرم با چند نفر دیگر بردند و اعدام کردند، سؤالیست که بعداً به شرح آن پرداخته میشود.

کتاب دیگری که در مورد محمدولی خان و جریان محاکمه او با شرح و بسط زیاد به شکل تحلیلی تحت عنوان "شاه محمدولی خان دروازی وکیل سلطنت اعلیحضرت امیرامان الله خان غازی" توسط داکتر عنایت الله شهرانی گردآوری و نوشته شده است، حاوی شرح همه جانبه در مورد زندگی محمدولی خان و نقش مهم او در عرصه های مختلف بخصوص در دوره شاه امان الله میباشد که مشتمل بر تدقیق و بررسی جریان محاکمه او و نظریات بعضی از اشخاص خبیر در زمینه بوده که جمعاً در 518 صفحه در سال 1385 به چاپ رسیده است. مؤلف کتاب اسناد بسیار مهم آن دوره را از آرشیف های مختلف جمع نموده و به نشر رسانیده که مطالعه آن از هر حیث دلچسپ است. در ضمن نظر چند نفر از اشخاص خبیر را در مورد چگونه رویداد محاکمه فوق جویا شده که یکی هم نظر سید قاسم رشتیا است که موصوف با ارائه دلایل در چند فقره اتهامات وارده بر محمد ولی خان را مردود و بی اساس دانسته و این محاکمه را "یک امر مضحک و بی معنی" خوانده است (برای شرح مزید دیده شود. صفحه 265 تا 271 کتاب مذکور).

همچنان در این کتاب اسناد بسیار مهم از دوره های کاری محمدولی خان، بشمول فرمانهای شاه امان الله عنوانی موصوف و تعدادی از مکاتبات مهم او با مراجع مختلف و نامه های وارده عنوانی وی و نیز یک تعداد عکسهای تاریخی درج است که این اسناد برای محققان تاریخ ازارزش خاص برخوردار میباشد. (مراجعه شود به فصل سوم کتاب از صفحه 99 تا 264)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ